مجله سلامت معنوی
دوره ۱، شماره ۲، مهر ۱۴۰۱
صفحات: ۷۲-۷۰
10.30491/JSH.1.2.70

سلامت معنوی، مهمترین بُعد از ابعاد سلامت

Spiritual Health, One of the Most Important Dimensions of Health

عبدالله حاجی صادقی [۱*]
Abdullah Haji Sadeghi [1*]

[۱] *گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده شهید محلاتی، قم، ایران*
[1] *Department of Quran and Hadith Sciences, Shahid Mahallati Faculty, Qom, Iran*

قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلى شاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدى سَبِيلًا (بگو هر کس به حسب ذات خود عملی انجام می‌دهد و خدای شما بر آن‌کسی که هدایت یافته از همه آگاه‌تر است) (اسراء- ۸۴).

موضوع بحث ساختن هویت انسانی به وسیله انسان است.

انسان به‌عنوان اشرف مخلوقات و یکی از پیچیده‌ترین موجودات که قابلیت خلیفه الهی دارد دارای ابعاد مختلف و ساحت‌های گوناگون و بسیار پیچیده بوده که هر یک از آن‌ها نسبت به یکدیگر دارای تأثیر و تأثر متقابل است. هر ساحت و بُعدی می‌تواند ساحت دیگر را رشد و کمال بخشد و یا به پس رفت و افول آن بیانجامد.

این ابعاد و ساحت‌های وجودی را می‌توان به دو دسته کلی که هویت انسان را تشکیل می‌دهند تقسیم نمود:

۱. ابعاد و ساحت‌هایی که انسان در ایجاد آن اختیار و اراده ندارد.

۲. ابعاد و ساحت‌هایی که انسان نسبت به آن‌ها دارای اراده و اختیارات و حق انتخاب است.

توضیح بیشتر اینکه انسان دارای دو هویت است:

۱) هویت تکوینی آفرینشی؛ که انسان اختیاری در آن ندارد و شامل موارد مربوط به آفرینش و خلقت ظاهری آدمی است و به تعبیر دیگر هویت جسمانی و ظاهری او را شامل می‌شود. در واقع هر انسانی به لحاظ هویت شخصیتی تنها در ظاهر و اثر انگشت با بقیه متفاوت نیست بلکه بافت آفرینشی هر موجودی اختصاصاتی دارد. در این هویت انسان با بقیه حیوانات مشترک است که می‌توان این هویت را هویت حیوانی نامید.

۲) هویت انسانی؛ انسان یک هویت انسانی نیز دارد که متفاوت با هویت حیوانی است، در واقع یک هویت اکتسابی است که دست خود انسان است که می‌تواند سازنده باشد یا تخریب‌گر. به قول شهید مطهری که می‌فرمایند موجودات دیگر مانند جمادات و حیوانات هویتشان را اکتساب نمی‌کنند. به‌عنوان مثال سنگ بودن ذات سنگ است و اکتساب نمی‌شود و یا برای یک اسب، اسبیتش به همان چیزی است که هست، اما در انسان، انسانیت اکتسابی است و به دست خودش ساخته می‌شود. شخصیت هر انسان را خود آن انسان می‌سازد و خود او ترسیم‌کننده شخصیتش است.

هویت و شخصیت هر انسانی با دو اصل شکل می‌گیرد؛ یکی آگاهی، علم و معرفت و دیگر گرایش‌های اوست. انسان تحت تاثیر این دو اصل تعریف می‌شود. آگاهی‌های انسان دریچه‌های جدیدی از معرفت را به روی او باز می‌کند و می‌تواند حتی دلبستگی‌های او را به لحاظ ظاهری در مغز و قلب قرار دارد تغییر، تعالی و تکامل دهد. اینکه انسان به چه چیزی دلبسته و تعلق خاطر دارد. این دو اصل کاملاً با یکدیگر مرتبط هستند و دارای تأثیر و تأثر متقابل‌اند. ایمان همان تعلق و دلبستگی است که جایگاه آن به تعبیر قرآن، قلب است اما مقدمه ایمان را مغز می‌داند.

هرچه سطح آگاهی انسان و کشفیاتش از واقعیت‌ها بیشتر شود، سطح تعلقاتش نیز بالا می‌رود، و از طرف دیگر تعلقات و گرایشات انسان یکی از محرک‌های انسان به سمت علم است. وقتی انسان به چیزی تعلق خاطر پیدا کرد، انگیزه‌ای می‌شود که برود آگاهی خود را نسبت به آن محبوبش ارتقا دهد. یکی از مهمترین و اساسی‌ترین راهبردهای انبیای الهی و ادیان بویژه اسلام هدایت و مدیریت این دو اصل است.

قرآن یکی از برجسته‌ترین کارکردهای دین را احیاگری و حیات می‌داند. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (ای اهل ایمان، چون خدا و رسول شما را به آنچه مایه حیات ابدی شماست دعوت کنند اجابت کنید و بدانید که خدا در

*نویسنده مسئول: **عبدالله حاجی صادقی**. پست الکترونیک: Abdullah_hajisadeghi@yahoo.com
دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۵/۲۸ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۶/۲۳

[Downloaded from mail.spiritual-health.ir on 2026-11-18]
[DOI: 10.30491/JSH.1.2.70]

میان شخص و قلب او حایل می‌شود و همه به سوی او محشور خواهید شد (سوره انفال- ۲۴).

قرآن می‌فرماید اگر شما را به دین دعوت می‌کنم برای آن است که شما را زنده کنم؛ مشخص است که این حیات نه نباتی است و نه حیوانی، بلکه یک حیات اکتسابی و متفاوت از حیات ذاتی است که با تولد شکل می‌گیرد و با مرگ می‌میرد. این حیات فناناپذیر و از جنس نَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی است.

قرآن می‌فرماید حیاتی که دین می‌دهد یک حیات طیبه است اما مقدماتش به دست خود انسان است. برای اینکه انسان را به این حیات طیبه برساند یکی از تاکیدات، برنامه‌ها، راهبردها و سفارش‌های دین آن است که علم و آگاهی، و گرایشات و تعلقات انسان را هدایت و مدیریت کند، به گونه‌ای که هم تشویقش کند به علم و هم عِلمش را جهت بدهد و به انسان بباوراند که قیمت تعلقت به چه چیزی است و به کجا تعلق پیدا کنی که شأن توست.

قرآن یکی از مهمترین عوامل زمین‌گیر شدن و اسیر دنیا شدن انسان‌ها را عدم عبور سطح آگاهی انسان از ظواهر دنیوی می‌داند. قرآن راجع‌به اهل دنیا چنین می‌فرماید: یَعْلَمُونَ ظاهِراً مِنَ الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غافِلُونَ (آنان به امور ظاهری از زندگی دنیا آگاهند و از عالم آخرت به کلی بی‌خبرن) (روم- ۷)، علت دنیاگرایی انسان این است که به ظاهر دنیا علم دارند و افق درک، فهم و ادراک آن‌ها همین ظواهر است و از حیات ابدی غافل‌اند و لذا دلبستگی‌شان بالا می‌رود.

انسان به چیزی دلبستگی پیدا می‌کند که نسبت به آن آگاهی داشته باشد. در جای دیگر قرآن به صراحت می‌فرماید: فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلّی عَنْ ذِکْرِنا وَ لَمْ یُرِدْ إِلاّ الْحَیاةَ الدُّنْیا (پس، از هر که از یاد ما روی‌گرداند و جز زندگی دنیا را خواستار نبود، رو بگردان) (نجم- ۲۹) ای پیامبر با کسانی که دلشان در گرو دنیاست و مرید دنیا هستند، و تعلق خاطرشان مظاهر دنیوی (پول، مقام، ریاست و ...) است همنشینی نکن، چراکه در تو نیز اثر می‌گذارند.

اینکه چرا این افراد دنیاگرا شدند قرآن می‌فرماید: ذَلِکَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِیلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدَی (منتهای علم و فهم این مردم تا همین حد است، خدا به حال آن که از راه حق گمراه شد و آن که هدایت یافت کاملاً آگاه است) (نجم- ۳۰) سطح علم و اوج معرفت این افراد در همین حد است که بیش از دنیا را نبینند و چون نمی‌بینند نمی‌خواهد. اما اگر سطح معرفت انسان بالا رفت و متوجه شد که انسان اگرچه ازلی نیست اما ابدی است و دارای یک بُعد روح اللّهی هم هست، همچنین متوجه شد که لذت‌ها، شیرینی‌ها و کامیابی‌ها تنها در بُعد جسمانی نیست، نتیجه آن این می‌شود دنیا را اسیر خود می‌کند نه اینکه اسیر دنیا شود.

توجه داشته باشید قرآن ضد دنیا نیست، اسلام در مقابل دنیا نه ایستاده، بلکه آخرت را در دنیا باید ساخت. اگر گفته می‌شود آخرت‌گرا باشید در آخرت غصه دنیا را می‌خورید و به تعبیر بعضی از آیات قرآن انسان می‌گوید خدایا حالا فهمیدیم دنیا چه جای خوبی است که بازار کسب آخرت است.

تمام حرف اسلام در باب انسان و دنیا یک جمله است: ای انسان دنیا برای توست نه تو برای دنیا، مواظب باش نوکرت اربابت نشود. آنچه اسلام مذمت می‌کند بندگی دنیاست نه بکارگیری دنیا. چنانچه آگاهی انسان بالا رود و افق دیدش از طبیعت عبور کند و متوجه شود عالَم خیلی بزرگتر از آن است که با چشم ظاهر می‌توان دید، بدین ترتیب تعلقاتش نیز تغییر می‌کند.

برهمین اساس قرآن انسان‌ها را به دو گروه مریدان دنیا و مریدان آخرت تقسیم می‌کند که در آن‌ها از همه طیف وجود دارد حتی عارف. باید توجه داشت که مریدان آخرت، تارک دنیا نیستند و اسلام با آبادانی دنیا مخالف نیست.

نکته دیگر این است که خداوند در عالم آفرینش با این دو گروه چگونه معامله می‌کند؟ خداوند می‌فرماید انسان در انتخاب خود مختار و آزاد است، و اگر دنیا را طلب کند به انتخاب او احترام می‌گذارم و از دنیا به او می‌دهم (البته نه همه دنیا، که به احدی آن را نداده‌ام) و در رسیدن به آن کمکش می‌کنم، اما بداند در عالَم پس از این عالَم سهمی دیگر ندارد، و اگر مرید آخرت شد و بُعد معنوی را انتخاب کرد و خود را هزینه و خرج این زندگی کوتاه حیات دنیوی نکرد و از آن برای ساخت ابدیت خود استفاده کرد، نه تنها آخرت بلکه زیادتر به او می‌دهم.

و این بدان معناست که دنیای او را آنچنان زیبا می‌کنم که حتی از جهاد و جان دادن در راه خدا لذتی ببرد که آن عیاشی که از دنیا عشق می‌طلبد نبرد. به گونه‌ای که باوجود سخت‌ترین مصیبت‌ها وقتی از او سؤال شود که رفتار خدا را با خود چگونه دیده‌ای بگوید ما رأیت الا جمیلاً (من به جز زیبایی چیزی ندیدم و آنچه مشاهده کردم همگی زیبا بود)، همانگونه که پس از حادثه کربلا حضرت زینب (سلام الله علیها) آن را خطاب به عبیدالله بن زیاد فرمودند، و آن یکی از جلوه‌های شیرین عاشورا است و تجلی اراده خداوند، عشق و عبودیت است.

در همین راستا روایتی از حضرت علی (علیه السلام) در مورد اولیاءاللّه است که می‌فرمایند همه بنده خدا هستند اما همه اولیاء-اللّه نیستند، همه با خدا پیوند رفاقتانه ندارند. اولیاءاللّه کسانی هستند که حقیقت دنیا را می‌بینند، اینکه دنیا فانی و سازنده باقی است، و خود را مشغول آنچه می‌کنند که برای ابدیتشان مفید است و می‌میرانند در خود آنچه را که می‌ترسند آن‌ها را بمیراند.

نکته دیگر اینکه همان‌گونه که در ابتدا بیان شد این دو هویت می‌توانند در یکدیگر تأثیر و تأثر متقابل بگذارند و هم جنبه مثبت و هم منفی داشته باشند.

توضیح اینکه آنچه به‌عنوان هویت تکوینی انسان مطرح شد، در خلقت اولیه خود منظومه‌ای هماهنگ، منسجم، متعادل، متوازن و متعاون است. از سوی دیگر آن هویتی که اکتسابی و انتخابی است خداوند متعال ساز و کاری فراهم نمود، که اگر مطابق آن

[Downloaded from mail.spiritual-health.ir on 2026-11-18]

[DOI: 10.30491/JSH.1.2.70]

عمل شود و به آنچه که مریدان آخرت انجام می‌دهند، عمل نماید. نتیجه آن می‌شود که نه تنها هویت انسانی دارای انسجام، هماهنگی، تعادل، توازن، و تعاون می‌شود بلکه تأثیر مستقیمی از رشد و کمال و صحت و سلامت بخش تکوینی، جسمانی و حیوانی خواهد گذاشت، و کار عمدهٔ شما پزشکان این است که اولاً ایمان پیدا کنید به تأثیر سلامت معنوی و سلامت جسمانی وثانیاً در آرمان نیز به آن توجه ویژه نمایید.

نکته پایانی اینکه بدانیم نتیجه این می‌شود که نظام ولایی و حاکمیت دین خدا و سنگر علم نعمتی است برای تربیت پاسداران خدمتگذار به جامعه و آنچه که از دانشگاه بقیه‌الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) انتظار می‌رود این است که علاوه بر سلامت جسمانی می‌بایست سلامت انسان را موضوع خود قرار دهد و الگویی باشد از یک مرکز علمی، پژوهشی و آموزشی که انسان‌هایی را تربیت کند در خدمت انسان، و انسان یعنی جسم و روح که بایکدیگر پیوند عمیقی دارند و یک بُعد از ابعاد چهارگانه انسان سلامت معنوی است.

از دانشگاه انتظار می‌رود برای ساختن آینده این انقلاب تلاش کند، انقلابی که فقط تولد جدید اسلام ناب نیست، و فقط این نیست که اسلام مرده و تبدیل به پوسته شده را زنده کند، به قول شهید مطهری اسلام قبل انقلاب پوسته اسلام است و حقیقت دین نیست. همانطور که امام حسین (علیه السلام) فلسفه نهضت خود را در پاسخ به این سؤال که چرا آگاهانه و عالمانه دست به اقدامی می‌زنی که نتیجه آن را پیشاپیش می‌دانی اینگونه بیان کردند که من جان می‌دهم که دین خدا جان ندهد.

انقلاب اسلامی آمده است که حاکمیت خدا و حقیقت دین را زنده نماید و همچنین زمینه‌ساز نهضت ظهور است و باید عالَم را آماده نهضت ظهور کند. باید انسان‌های مستعد امام زمانی شکل گیرند تا ظهور صورت گیرد. لذا باید در عرصه علم پزشکی انسان‌هایی تربیت شوند که در معاشرت با مردم آن سلامت انسانی (جسمی و روحی) را دنبال کنند.

اساتید دانشگاه باید خود را موظف بدانند در تربیت پزشکانی که در مواجهه با انسان‌ها هر دو بُعد انسان را رشد دهند و همه انواع سلامت را دنبال کنند و در خدمت انسان باشند نه فقط در خدمت بُعد جسمانی.

نباید از دانشگاه‌ها پزشکان سکولار بیرون آیند، سکولار انواعی دارد؛ سکولار سیاسی که اعتقاد دارند دین از سیاست جداست، و سکولار پزشکی که تنها جسم را می‌بینند، در حالی‌که این جسم پوسته‌ای است که پیوندی دارد با یک روحی به نام نَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی. انسان موجودی است که جسم و روح آن ترکیب حقیقی دارد و ترکیب انضمامی نیست.

در این حالت است که کلاس تشریح می‌شود کلاس معارف، در این‌صورت توفیق و موفقیت درمان افزایش می‌یابد. همانطور که در بحران کرونا مشاهده کردیم انسان‌هایی که نگاهشان خدمت به انسان، حتی جسم آن است توفیق بیشتری دارند. لذا باید برای خودتان آینده‌سازی را تعریف کنید، انسان‌هایی را تربیت کنید که در اداره مطب و بیمارستان مقلد غرب نباشند، استانداردهای آن‌ها برای ما کافی نیست، ما استانداردهای انسان‌شناسی دینی را می‌خواهیم.

اصل اساسی تمدن آینده این است که انسان خودش را پیدا کند و باور کند که با یک حیوان تفاوت دارد. این تفاوت تنها در ظاهر و یا سطح معرفتش نسبت به جسم نیست، بلکه انسان یک حقیقت بالاتری است.

[Downloaded from mail.spiritual-health.ir on 2026-11-18]

[DOI: 10.30491/JSH.1.2.70]